

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc510563406)

[**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه** 1](#_Toc510563407)

[***روایات*** 2](#_Toc510563408)

[***روایت سوم (روایت عمرو بن شمر)*** 2](#_Toc510563409)

[مناقشه مرحوم داماد 3](#_Toc510563410)

[جواب 3](#_Toc510563411)

[مناقشه استاد 3](#_Toc510563412)

[***روایت چهارم (روایت قرب الاسناد)*** 3](#_Toc510563413)

[**مناقشه سندی** 3](#_Toc510563414)

[**مناقشه دلالی** 4](#_Toc510563415)

[**مناقشه أول** 4](#_Toc510563416)

[جواب 4](#_Toc510563417)

[مناقشه دوم 5](#_Toc510563418)

[جواب 5](#_Toc510563419)

[نتیجه بحث از روایت چهارم 5](#_Toc510563420)

[***روایت پنجم (صحیحه علی بن سوید)*** 5](#_Toc510563421)

[مناقشه 6](#_Toc510563422)

[روایت ششم (صحیحه ابوحمزه ثمالی) 8](#_Toc510563423)

[روایت هفتم (صحیحه بزنطی) 9](#_Toc510563424)

**موضوع**: أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبیه بود که مشهور قائل به حرمت نظر و وجوب ستر شدند. أدله مشهور بررسی شد و مناقشات آن بیان شد. به أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین زن أجنبیه رسیدیم در جلسه قبل سه روایت بررسی شد.

**فصل فی الستر و الساتر**

**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه**

بحث در روایات جواز نظر به وجه و کفین و عدم وجوب ستر آن از نامحرم بود؛

***روایات***

***روایت سوم (روایت عمرو بن شمر)***

به روایت سوم رسیدیم؛

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ‌ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:- خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُرِيدُ فَاطِمَةَ وَ أَنَا مَعَهُ- فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ- ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلُ- قَالَتِ ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ أَدْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعِي قَالَتْ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ- فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكِ فَقَنِّعِي بِهِ رَأْسَكِ- فَفَعَلَتْ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ فَقَالَتْ- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلُ- قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ أَنَا وَ مَنْ مَعِي- قَالَتْ وَ مَنْ مَعَكَ قَالَ جَابِرٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص- وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ ع أَصْفَرُ- كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا لِي أَرَى وَجْهَكِ أَصْفَرَ- قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَوْعَةِ- وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ- قَالَ جَابِرٌ فَوَ اللَّهِ لَنَظَرْتُ إِلَى الدَّمِ- يَتَحَدَّرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا أَحْمَرَ- فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.[[1]](#footnote-1)

جابر بن عبدالله انصاری با پیامبر خدا وارد خانه فاطمه (س) شدند و حضرت فاطمه سلام الله علیها نه این که بالفعل روسری روی سر نداشت بلکه به خاطر شدت فقر أصلاً روسری نداشت لذا پیامبر به او فرمود بخشی از لحافت را روی سرت بکش. از شدتّ گرسنگی صورت حضرت فاطمه، زرد شده بود همچون بطن ملخ که زرد شدید است و به سفیدی می زند. پیامبر دعا کرد که خدایا فاطمه مرا سیر بگردان.

**در تقریب استدلال به این روایت بر جواز نظر به وجه و کفین گفته می شود که**:

حضرت فاطمه سلام الله علیها روی خود را از جابر نپوشاندند و جابر هم در محضر پیامبر خدا به روی فاطمه زهرا نگاه ممتدّ و مستمرّ کرد زیرا می گوید: آن قدر صبر کردم تا دیدم روی فاطمه زهرا به خاطر دعای پیامبر سرخ شد. لذا این روایت هم دلیل بر جواز کشف وجه و کفین در مقابل نامحرم است و هم دلیل بر جواز نگاه مستمر به وجه نامحرم است زیرا پیامبر ص دید که جابر نگاه مستمر می کرد ولی اعتراض نکرد.

### مناقشه مرحوم داماد

**برخی مثل مرحوم داماد اشکال کرده اند که**: متن روایت قابل قبول نیست «فما جاعت بعد ذلک الیوم»؛ مگر می شود که انسان گرسنه نشود.

#### جواب

**این اشکال صحیح نیست زیرا:** مراد از گرسنه نشدن این است که به خاطر فقر، گرسنه نشدند و به این معنا نیست که حضرت هیچ گاه احساس گرسنگی نمی کردند؛ اگر احساس گرسنگی نمی کردند پس چگونه غذا می خوردند؟!

### مناقشه استاد

**مهم (غیر از ضعف سند) این است که**: شاید این روایت قبل از نزول آیه «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم» بوده است و این قضیه، قبل از نزول این آیه اتّفاق افتاده باشد و تاریخ معلوم نیست. و این که امام باقر علیه السلام این را نقل کرده اند دلیل نمی شود که این حکم مستمرّ بوده است زیرا معلوم نیست که امام علیه السلام به خاطر نقل این احکام، این روایت را نقل کرده باشند بلکه شاید به خاطر کرامتی که در این واقعه پیش آمده بوده است خواسته اند این روایت را نقل کنند.

و بر فرض این روایت دلیل بر جواز کشف باشد دلیل بر جواز نظر نیست زیرا معلوم نیست پیامبر (ص) به نحو عادی متوجّه نگاه جابر به صورت حضرت فاطمه شده باشد تا بگوییم ردع نکردند و عدم ردع دلیل بر جواز است. شاید تمام توجّه حضرت به گرسنگی دختر خود و زردی صورت او بوده است. بله به نحو علم غیب بحث دیگری است ولی به نحو علم عادی، این که انسان متوجّه نشود طبیعی است مخصوصاً این که انسان نمی خواهد تجسّس کند که آیا دیگری نگاه مستمرّ می کند یا نه؟

***روایت چهارم (روایت قرب الاسناد)***

روایت قرب الأسناد (یا قرب الإسناد): وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ؟ قَالَ: «الْوَجْهُ، وَ الْكَفُّ، وَ مَوْضِعُ السِّوَارِ[[2]](#footnote-2)

**مناقشه سندی**

**این روایت اشکال سندی دارد و عبدالله بن حسن توثیق ندارد؛**

**ما یک وقت می گفتیم که:** چون حمیری جلیل القدر در قرب الاسناد اکثار روایت از عبدالله بن حسن کرده است یا کتاب علی بن جعفر قطعی بوده است و این سند تشریفاتی بوده است که مشکلی نیست یا اگر این سند، سندی بود که برای تصحیح حدیث به آن نیاز بود؛ اکثار روایت حمیری از عبدالله بن حسن ظهور در حسن ظاهر عبدالله بن حسن نزد حمیری دارد و اگر عبدالله بن حسن نزد حمیری حسن ظاهر نمی داشت این که کتاب خود را مملو ّاز نقل از شخص ضعیف کند خلاف ظاهر شخص جلیل القدری مثل حمیری است که از مشایخ قمیین بوده است و این ها به عدم اکثار روایت از ضعفاء و مجاهیل أهمیت می داده اند.

**و لکن شبهه ای که وجود دارد این است که:** غرض این کتاب این است که با کوتاه ترین سند، حدیث را از امام علیه السلام نقل کند و شاید این غرض، مبرّر عرفی بوده است برای این که در این سند مختصر به مجاهیل هم اعتماد کنند تا سند مختصر و کوتاه تا امام علیه السلام داشته باشند. و لذا ما جازم نشدیم که اکثار روایت حمیری از عبدالله بن حسن دلیل بر حسن ظاهر عبدالله بن حسن نزد حمیری باشد.

**مناقشه دلالی**

**از جهت دلالت دو اشکال به این روایت می شود؛**

**مناقشه أول**

أول این که در روایت تعبیر به «موضع السوار» دارد یعنی جایی که النگو قرار می گیرد که اینجا را نباید نامحرم ببیند و در صحیحه فضیل تصریح شده بود که « و ما دون السوار من الزینة».

**نکته**: «ما دون السوار» به معنای زیرا النگو است مثل «ما دون الخمار» که به معنای زیر روسری است.

#### جواب

**ممکن است از این اشکال جواب داده شود که**: مثل مرحوم شیخ انصاری قائل به تبعیض در حجّیت می شویم و اگر این فقره قابل التزام نیست فقرات دیگر قابل التزام است و حجّت است.

### مناقشه دوم

**صاحب جاهر می فرماید:** «لا تحلّ له» یعنی «لا تحلّ له نکاحها» و مراد محارم است و مراد زن أجنبیه نیست و این روایت می گوید که وقتی به محارم نگاه می کنید به وجه و کفین و موضع سوار نگاه کنید و به تمام جسد آنها نگاه نکنید. و نهایت این است که این روایت حمل بر حکم تنزیهی می شود.

#### جواب

انصافاً این معنا خلاف ظاهر است و ظاهر «المرأة اللتی لا تحلّ له»، زنی است که نظر به آن جایز نیست یعنی مراد از روایت غیر از زوجه و محارمش می باشد و اگر محارم مراد بود از آن این گونه تعبیر می کردند که «المرأة اللتی یحرم علیه نکاحها». ظاهر «المرأة اللتی لا تحلّ له» این است که بالفعل بر او حلال نیست یعنی أجنبیه است.

### نتیجه بحث از روایت چهارم

و لذا تنها اشکال سندی و اشکال دلالی أول باقی می ماند که یک فقره روایت قابل التزام نیست و کسی به آن ملتزم نشده است و این، موجب وهن در این حدیث می شود.

تبعیض در حجّیت را ما قبول داریم ولی مشکل ما با کتاب قرب الأسناد است زیرا این کتاب، یک نسخه مشوّشه کثیر الأغلاط بوده است و مرحوم علامه مجلسی در بحار می فرماید این نسخه که در دست ما است (که صاحب وسائل هم از همین نسخه استفاده کرده است) أصل آن در دست ابن إدریس بوده است و خود ابن إدریس گفته است که این کتاب پر از أغلاط است ولی من آن را تصحیح نکردم و أمانت داری کردم. کتابی که مشحون از أغلاط است و با توجه به اضطرابی که در متن وجود دارد انسان، وثوق به صحّت نسخه پیدا نمی کند.

***روایت پنجم (صحیحه علی بن سوید)***

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ- الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ- لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ- وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ[[3]](#footnote-3)

**مرحوم شیخ انصاری اصرار دارد که**: این روایت در مورد شخصی است که به خاطر شغلش مبتلی به نگاه به زنان زیبا بوده است و در این مورد اشکال ندارد چون نظر به داعی شهوت نیست ولو مثیر شهوت باشد.

**و به صاحب جواهر هم اعتراض کرده است.**:

**ایشان فرموده است که بعض المعاصرین گفته اند**؛ مراد از روایت این است که نظر اتّفاقی و غیر عمدی اشکال ندارد و نظر عمدی خلاف این جمله است «اذا عرف الله من نیّتک الصدق»، وقتی اطلاقات أدله می گوید نظر به وجه و کفین زن نامحرم حرام است اگر عمداً نگاه کند «اذا عرف الله من نیّتک الصدق» صدق نمی کند بلکه موقعی این جمله صدق می کند که عمدی نگاه نکند و نگاه اتّفاقی باشد

**ولی انصافاً این معنا خلاف ظاهر است؛** و ظاهر روایت این است که نگاه، عمدی بوده است و تعبیر می کند «مبتلی بالنظر إلی المرأة الجمیله فیعجبنی النظر» و این که بخواهند بگویند نظر غیر عمدی اشکال ندارد و بأس ندارد عرفی نیست.

**در ادامه ایشان فرموده است**؛ بنا بر این نظر به وجه و کفین أجنبیه یا به انسان جمیل، اگر ناشی از شهوت باشد حرام است ولی اگر بدانیم که این نظر مستتبع شهوت است حرام نیست و اطلاق أدله جواز نظر شامل آن می شود چون نظر به زیبا رو ها غالباً منفکّ از تلذّذ نیست؛ «و أمّا إذا لم يقصد به التلذّذ و لكن علم بحصول اللذّة بالنظر، أو لم يعلم به، و لكن تلذّذ في أثناء النظر، فهل يجب الكفّ، أم لا؟ الظاهر: الثاني، لإطلاق الأدلّة، و لأنّ النظر إلى حسان الوجوه من الذكور و الإناث لا ينفكّ عن التلذذ غالبا- بمقتضى الطبيعة البشرية المجبولة على ملاءمة الحسان- فلو حرم النظر مع حصول التلذذ لوجب استثناء النظر إلى حسان الوجوه مع أنّه لا قائل بالفصل بينهم و بين غيرهم. و يؤيّد ما ذكرنا ما رواه في الكافي عن عليّ بن سويد في الصحيح»[[4]](#footnote-4) طبیعی است که انسان به شخص زیبا رو نگاه می کند خوشش می آید و هیچ کس قائل نشده است که نظر به حسان الوجوه جایز نیست و کسی بین نظر به حسان الوجوه و نظر به غیر این ها تفصیل نداده است.

### مناقشه

**انصاف این است که فرمایش شیخ ناتمام است؛**

**أولاً:** بر فرض فرمایش شیخ ره در تفسیر این روایت صحیح باشد؛ مورد روایت منحصر به مبتلا و کسی که شغلش بزّازی یا طلا فروشی و أمثال آن باشد، می شود. چرا تعمیم می دهید و وجه این تعمیم چیست؟ شاید امام علیه السلام برای تسهیل أمر در مورد مبتلا، فرمودند که نظر جایز است؛ مگر نمی شود که حکمی در خصوص مبتلی باشد؟ مثل کسی که حاجت عرفیه دارد و می خواهد بین عمره تمتّع و حج تمتّع از مکه خارج شود «ان عرضت له حاجة فلیخرج» یا در مورد سوره نماز می گوید «ان کان لها حاجة تخاف فوتها» می تواند سوره را ترک کند.

**ثانیاً:** این توجیه صحیح نیست و کسی که شغلش اقتضا می کند که با زنان زیبا سر و کار داشته باشد در حق او «ابتلای به زنان زیبا» صدق نمی کند بلکه باید این گونه می گفت که «انی مبتلی بمحنة یتردد إلی النساء» و وقتی هم به زنان زیبا رو نگاه می کنم خوشم می آید نه این که بگوید من مبتلای به مرأة جمیله هتسم.

**ظاهر این روایت این است که:** علی بن سوید یک حالت نفسانی داشته است و این حالت نفسانی برای او ایجاد حساسیت می کرد و وقتی زنان زیبا رو را می دید نگاهش سمت آن ها جلب می شد؛ اگر به این معنا باشد که عمداً نگاه می کرد این، خلاف شرع بین است و دیگر «اذا عرف الله من نیّت الصدق» نخواهد بود و لذا به قول صاحب جواهر باید این نظر را بر نظر های غیر عمدی حمل کنیم؛ برخی از افراد یا به خاطر وسواس یا به خاطر خلجانات ذهنی شهوانی؛ یک حساسیتی نسبت به افراد زیبا رو دارند؛ ده نفر در مقابل او هستند و او ناخود آگاه به سمت شخص زیبا رو توجّه می کند و چه بسا غافل است و زود متوجّه نمی شود که این نظر، نظر محرّم است؛ ولی برای خود این شخص آزار دهنده بود و احتمال این معنا را می دهیم که علی بن سوید این مشکل را داشت یعنی احساس می کرد که چشمش مشکلی دارد؛ برخی افراد می گویند که یک حساسیتی دارند با این که بسیار انسان های خوبی اند و عمداً گناه نمی کنند ولی انسان های زیبا رو یک حالت مغناطیس برایشان دارد و البته همه این گونه نیستند و اگر هم باشند برخی از افراد بیش از متعارف این حالت را دارند و انسان های زیبا رو برای آن ها جلب توجّه می کند و چه بسا در آن لحظه غافل اند و غفلت تفصیل دارند از این که این نگاه، حرام است و او نگاه می کند و موجب اعجاب و خوش آمدنش می شود و با خود احساس گناه می کند که چرا من، این طور هستم. برخی از افراد فکرشان پاک نیست و خلجانات ذهنی ناپاکی دارند و می گویند وقتی تنها می شویم یا زن نامحرمی را می بینیم، فکر ما، ما را آزار می دهد و برخی افراد هم چشمشان ناپاک است و البته ربطی هم به تقوای عملی آن ها ندارد و سعی می کنند عمداً گناه نکنند ولی یا به خاطر وسواس یا به خاطر خلجانات شیطانی فکری این حالت را احساس می کنند که یک کششی بیش از حدّ متعارف در نگاه به زنان زیبا رو دارند و احتمالاً علی بن سوید این را سؤال کرده است و حضرت فرمود باکی بر تو نیست و باید توجّه داشت که مراد از «لا بأس» یعنی باکی بر تو نیست و نگران نباش و اگر نیّت تو پاک باشد خدا تو را به خاطر این ابتلا به نظر به مرأه جمیله و اعجاب به آن، مؤاخذه نمی کند نه این که این کار جایز است تا انصراف به نظر عمدی اختیاری داشته باشد.

**و این أمر منافاتی با جلات علی بن سوید ندارد زیرا؛**

**أولاً:** معلوم نیست این سؤال را در هنگام جلالت قدر پرسیده باشد و شاید در ابتدای جوانی این سؤال را پرسیده است و لذا امام علیه السلام به او فرمود: «ایاک و الزنا» و اگر او، شخصی در حدّ یک عالم جلیل القدر می بود بعید بود که امام علیه السلام این تعبیر را به او بگویند.

**ثانیاً:** این مطلب منافاتی با جلالت قدر ندارد مثل این که کسی می گفت مهمان شخصی شدم و شب گفتم که صبح برای نماز مرا بیدار کن. میزبان با تعجّب گفت که حاجاقا این حرف ها چیه شما حاجاقا هستید! گفت: خودم حاجاقا هستم خوابم که حاجاقا نیست و خواب می مونم. در اینجا هم خود آن شخص جلیل القدر است ولی فکر او که جلیل القدر نیست؛ همین که او توانسته با این غرائز و خلجانات نفسانی، تقوا را در عمل مراعات کند خیلی مهم است.

**نکته:** مبتلا به معنای اضطرار نیست بلکه به معنای گرفتار است ولی این که گرفتار نگاه به زنان زیبا رو بودن، به این معنا باشد که یک شغلی دارم که به مناسبت شغلم مبتلای به تردّد نساء هستم خلاف ظاهر است و این تعبیر برای این معنا، عرفی نیست بلکه با این تعبیر این شخص گرفتاری خود که یک گرفتاری نفسانی است را بیان می کند و آن مبتلا بودن به نگاه کردن به زنان زیبا رو است. و لذا انصاف این است که فرمایش صاحب جواهر نسبت به این روایت محتمل است و نمی گوییم ظاهر است و با وجود احتمال، دیگر این روایت صلاحیت استدلال ندارد. به قول صاحب جواهر اگر نظر به وجه زن أجنبیه مطلقاً حرام باشد اگر عمداً نگاه کنی نیّت صدق نداری و تمسّک به عام در شبهه مصداقیه می شود.

و باید توجّه داشت که علی بن سوید به جنس زن زیبا مبتلا بود نه این که به یک زن زیباروی خاص باشدو تعبیر به مبتلا بالمرأة الجمیله می کند و تعبیر به مبتلی بإمرأة جمیلة نمی کند.

## روایت ششم (صحیحه ابوحمزه ثمالی)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا- إِمَّا كَسْرٌ وَ إِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ- يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ- أَ يَصْلُحُ لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهَا- قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ.[[5]](#footnote-5)

از این روایت معلوم می شود مکانی وجود دارد که نظر به آن جایز است و ارتکاز سائل بر این بوده است. و ظاهر روایت این است که مکانی مبتلا به کسر یا جرح شده است که برای طبیب که مصداق أجنبی است نظر به آن جایز نیست. قدرمتیقّن از مفهوم قید «مکان لا یصلح النظر إلیه» که یک مکانی است که نظر به آن جایز است ولو به قرینه عدم قول به فصل، وجه و کفین است.

**و به نظر ما دلالت این روایت، تمام است.**

## روایت هفتم (صحیحه بزنطی)

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ- فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ- قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ- قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا- فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا.[[6]](#footnote-6)

**تقریب استدلال این است که:**

أولاً: بزنطی از جواز نظر به موی خواهر زن نگاه کرد زیرا شک داشت که خواهر زن به حکم غریبه است یا نه؟ ظاهر روایت این است که اگر غریبه باشد نگاه به موی آن جایز نیست. اگر نگاه به وجه غریبه هم جایز نباشد آیا مناسب نبود آن را بیان کند که فرد أخفی است؟ لذا از روایت معلوم می شود که امتیاز زن أجنبیه این است که نظر به شعر او حرام است و سائل می خواهد ببیند که آیا خواهر زن هم مثل أجنبیه است.

**ثانیاً**: وقتی فرض شد که خواهر زن از قواعد من النساء است بزنطی سؤال کرد که چه مقدار می توانم به این خواهر زنی که از قواعد من النساء است نگاه کنم؟ حضرت فرمود «شعرها و ذراعها» و نفرمود «شعرها و ذراعها و وجهها»

**خلاصه این که:** اگر بنا بود نظر به وجه أجنبیه حرام باشد آیا مناسب نبود که هم بزنطی از نظر به وجه خواهر زن سؤال کند و هم امام علیه السلام وقتی می خواهد نظر به خواهر زنی که پیر شده است را تجویز کند جواز نظر به وجه او را هم بیان کند؟ این که روی شعر و ذراع ترکیز می کنند معلوم می شود که در نظر به وجه، فرقی بین أجنبیه و غیر أجنبیه و بین قواعد من النساء و غیر آن نیست.

**لذا به نظر ما دلالت این روایت بر جواز نظر به وجه و کفین تمام است.**

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص215، أبواب مقدمات النکاح، باب120، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/215/%D9%88%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 227‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب مقدمات النکاح، باب1، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/308/%D9%85%D8%A8%D8%AA%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. كتاب النكاح (للشيخ الأنصاري)، ص: 53‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب مقدمات النکاح، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/%D9%84%D8%A7%20%DB%8C%D8%B5%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص199، أبواب مقدمات النکاح، باب107، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/199/%D8%A7%D8%AE%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-6)